

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۳۰

## مضامین عبادی و عرفانی اذان و اقامه

اسماعیل سلیمانی<sup>۱</sup>

سمیه رجب‌زاده<sup>۲</sup>

### چکیده:

اذان و اقامه، به عنوان شناسه اعتقادی و سرود ایمان مسلمانان فقط ندایی برای اعلام وقت حضور در محضر حق نیست، بلکه دارای مضامین بلند ایمانی و عرفانی است و آثار عبادی و معنوی بسیاری در آن نهفته است. در این نوشتار سعی بر آن است که علاوه بر ارائه یک مفهوم شناسی کلی و بیان ارزش و اعتبار وحیانی و عبادی آن، پرده دیگری از برکات عرفانی و معنوی این آوای خوش رحمانی پیش چشم آویزیم. بر این اساس، پس از اشاره به منشأ آسمانی و وحیانی اذان و فلسفه تشریح آن، به ارزش و اهمیت عبادی آن در سیمای احادیث پرداختیم، فرازهای اذان و اقامه را از دیدگاه مذاهب مختلف برشمردیم و گفتیم که اختلاف ایشان در تعابیر اذان از چه روست و چون است و در ادامه و در بخش دوم که هسته اصلی این نوشتار است سعی کردیم گوشه‌های کمتر شناخته شده این صلاهی عشق را مورد بازشناسی قرار دهیم و لطایف ذوقی و مضامین عرفانی فرازهای بلند آن را در ستیغ نظر نشانیم تا بشناسیم و بدانیم که این آوای ربّانی نه فقط دربردارنده اصول ایمان و پایه‌های اعتقادی بلکه همه واژگان آن ذکر الهی است، اقرار و استشهاد به رسالت و ولایت حق است و ترکیب و ترتیب اذکار آن حاوی یک سیر از الله به الله و سلوک معنوی از افق قلب تا اعلاعلیین است. در فرجام سخن به برخی آثار معنوی اذکار اذان اشاره نمودیم و برآمد این مطالعه را در معرض ملاحظه طالبان معارف دینی گذاردیم.

### کلید واژه‌ها:

اذان، اقامه، مضامین عرفانی.

<sup>۱</sup> - دانش‌آموخته دکتری ادیان و عرفان، پژوهشگر و مدرس دانشگاه، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

ekmat\_215@yahoo.com

<sup>۲</sup> - کارشناس ارشد ادیان و عرفان (پروفسور فارابی دانشگاه تهران).

## پیشگفتار

ورود به هر حریمی یک رخصت و اجازه ورود می‌خواهد، رمز ورود به آستان قدس کبریایی و حریم پاک بندگی، گلبانگ اذان و اقامه است. اذان و اقامه نغمه عشقی است آکنده از معارف معنوی و لطایف عرفانی و لطف عظیمی است از ناحیه حضرت حق به انسان و اعلام حضور و عرض ادب به ساحت عظمت کسی که قرار است در برابر عظمت کبریایی‌اش سر تعظیم فرود آوریم. اذان شعاری است سکوت شکن، موزون و دربردارنده اساسی‌ترین پایه‌های اعتقادی، اعلام موجودیت اسلام و معرف اصول ایمان مسلمانان، نخستین آوای توحیدی که طنین ملکوتی آن گوش نوزادان را نوازش می‌دهد و سرود ایمان را بر جانشان می‌نشانند. اذان و اقامه، جزء آیین‌های پیشواز و پیش درآمد نماز است که بهترین عبادات و رکن اصلی بندگی و ایمان در اسلام است.

اذان یک دعوت زنده است که ندای آن از مأذنه‌های سراسر جهان به گوش می‌رسد. انسان از لحظه‌ای که صدای اذان را می‌شنود، گویی نماز را آغاز می‌کند. این ندا زمین و آسمان را به هم پیوند داده؛ وجود ناچیز مخلوق را با عظمت کبریایی خالق درهم می‌آمیزد. چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می‌شود و با گواهی به وحدانیت خدا و رسالت پیامبرش اوج می‌گیرد و با دعوت به رستگاری و عمل نیک فرود می‌آید؛ با کلمه جلاله «الله» شروع می‌شود و با آن پایان می‌پذیرد.

صدای اذان همانند ندای آزادی و نسیم حیات‌بخش استقلال و عظمت، گوش‌های مسلمانان راستین را نوازش می‌دهد و بر جان بدخواهان اضطراب می‌افکند. یکی از رمزهای بقای اسلام است؛ چنان‌که «گلاستون»، یکی از رجال معروف انگلستان، در پارلمان خطاب به جمعی از مسیحیان چنین اظهار داشت: «تا زمانی که نام محمد(ص) در مأذنه‌ها بلند است و کعبه پا برجاست و قرآن رهنما و پیشوای مسلمانان است، امکان ندارد که پایه‌های سیاست ما در سرزمین‌های اسلامی استوار و برقرار گردد.» (حیدری نراقی، ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۶۷)

با این اوصاف، شایسته است که کلمه به کلمه و حرف به حرف عبارات و فرازهای اذان را نیک بکاویم و مفاهیم و مضامین بلند آن را از کنج اشارت به صحن عبارت بیاوریم.

## مفهوم‌شناسی اذان

اذان در لغت به معنی «اعلام کردن» است، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ؛ و این، اعلامی است از ناحیه خداوند و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر» (توبه/۳). جوهری در الصحاح آورده است: «الأذان: الإعلام؛ اذان یعنی اعلام و خبر دادن»

(ماده اذان)، و أمّا «إقامه» به معنای ادامه و پایدار ساختن است، چنان که گویند: «أقام الشيء: أدامه، ومنه قوله تعالى «والذين يقيمون الصلاة؛ اقامه کردن چیزی یعنی دوام بخشیدن و پایدار ساختن آن و از همین ساخت است قول خداوند در قرآن کریم که فرمود: «والذين يقيمون الصلاة» (ماده قَوْم) (مائده ۵۵)

مرحوم خوانساری می‌فرماید: الأذان: أذكار مخصوصه للإعلام بدخول أوقات الصلاة، والإقامة: الأذكار المعهودة عند القيام إلى الصلاة؛ اذان اذکاری است مخصوص اعلام دخول اوقات نماز و اقامه، اذکاری است متصل به قیام نماز. (آشناور، ۱۳۸۸: ۸۸)؛ أمّا در شرع به معنای اعلام دخول وقت نماز واجب است با الفاظ مشخص و کیفیت مخصوصی که از جانب پیامبر(ص) رسیده است. اذان یکی از بهترین اعمالی است که به واسطه آن به خداوند تقرب جسته می‌شود؛ و در آن فضیلت فراوان و اجر عظیمی نهفته است. در توحید شیخ صدوق آمده که اذان به فتح همزه در لغت به معنی «اعلام و آگاهاندن» و در اصطلاح «بانگ نماز گفتن» و به کسر همزه «بانگ نماز» است و اقامه در لغت یعنی «ایستادن»، «برپا کردن»، «راست کردن»، «مداومت کردن» و «حق چیزی را گزاردن است». (شیخ صدوق، بی تا: ۲۶۸)

بالاخره محی‌الدین عربی با نظر به مضمون عرفانی و باطنی این دو اصطلاح می‌گوید: «حقیقت اذان عبارت است از اعلام تجلی الهی که به واسطه مشاهده‌اش، ذوات اشخاص پاک گردد و اقامه عبارت از قیام برای تجلی اوست - هنگامی که وارد شد - «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ روزی که تمام مردمان به فرمان پروردگار جهانیان بایستند.» (مطففین/۶) (ابن عربی، ۱۳۸۵: ۲۵۶)

### تشریح و حیانی اذان و اقامه

از دیدگاه شیعه، اذان و اقامه به عنوان یک حکم شرعی و تکلیف الهی منشأ وحیانی دارد، و از روایات و احکام معصومان چنین استنباط می‌شود که این آوای خوش رحمانی توسط جبرئیل، فرشته امین وحی به پیامبر(ص) تعلیم داده شده است.

از امام صادق(ع) روایت شده است: هنگامی که جبرئیل اذان را بر پیامبر(ص) نازل کرد، سر مبارک آن حضرت در دامان علی(ع) بود. پس جبرئیل جملات اذان و اقامه را بیان کرد. وقتی حضرت بیدار شد، فرمود: ای علی! آیا شنیدی؟ گفت: آری! فرمود: آن را از برکردی؟ گفت: آری! فرمود: بلال را صدا کن. علی(ع) نیز بلال را صدا زد. وقتی آمد، پیامبر(ص) اذان را به او تعلیم داد و دستور داد در اوقات نماز با صدای بلند و رسا اذان بگوید و او اولین کسی است که در تاریخ اسلام به مقام مؤذنی مفتخر گردید. پیامبر اکرم(ص) نه تنها الفاظ اذان را به بلال تعلیم داد، بلکه اوقات آن را هم به وی یاد داد و به مردم گفت: بلال یک مرد وقت شناس است، هر موقع اذان بگوید، نماز

بخوانید. لذا هرگاه آهنگ ملکوتی اذان از سینه پرسوز بلال به گوش می‌رسید، همچون روحی بود که در کالبد مرده مردم دمیده می‌شد و آن‌ها را زنده می‌کرد. (حیدری نراقی، ۱۳۸۸: ۱۶۷)

امام رضا(ع) درباره فلسفه و حکمت اذان می‌فرماید: آن‌کس را که فراموش کار است، یادآور باشد و آن‌کس را که غافل است متنبه سازد، مردم را به پرستش خالق یکتا تشویق و ترغیب کند. مؤذّن با نوای اذان اقرار به توحید و یگانگی خدا می‌کند، ایمان خویش را آشکار می‌سازد و پیام اسلام را به گوش همگان می‌رساند. پس اذان شعاری است سکوت شکن، سرود الهی و ندایی برای معرفی امت واحد اسلامی. اذان اعلام موجودیت و هویت اسلام است. اذان نشانه‌ی باز بودن فضای تبلیغاتی و اعلام مواضع فکری مسلمانان به صورت صریح و روشن است. اذان نشانه‌ی هوشیاری و بیداری از غفلت است. (شیخ صدوق، ج ۱، ۱۳۸۰: ۸۲۱)

### فرازهای اذان و اقامه نزد مذاهب مختلف

اغلب فرازهای اذان نزد شیعه و سایر مذاهب یکسان است به جز سه فراز:

۱) «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» که فقط دو مرتبه نزد شیعه گفته می‌شود و مذاهب اهل سنت قائل به آن نیستند بلکه به جای آن جمله «الصلاة خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» را در اذان صبح بدان افزوده‌اند و مستند ایشان برای این اقدام، دستور خلیفه دوم است و می‌گویند خلیفه دوم برای این که مردم با شنیدن جمله «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» از جهاد روی گردان نشوند و تنها به نماز مشغول شوند، دستور داد در اذان صبح به جای فراز «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، جمله «الصلاة خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» اضافه شود. (کنز العمال، ج ۸: ۳۵۵)

اما در نظر کسانی، مثل محی الدین عربی، این فراز در زمان رسول خدا(ص) وجود داشته چنان که در جنگ خندق هنگامی که افراد مشغول حفر خندق بودند، وقت نماز فرا رسید و ندا دهنده ندا داد که ای اهل خندق! حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ؛ ای کسانی که مشغول حفر خندق هستید! بشتابید به سوی بهترین عمل، چنان که در حدیث آمده، این وجه افزودن این فراز به اذان است، پس آن کس که آن را در اذان قرار داده، خطا نکرده است، بلکه اقتدا کرده و سنت نیکویی را بنیان نهاده که پاداش هر که بدان عمل کند وی را خواهد بود، و آن کس که از گفتن آن کراهت دارد، جز از روی تعصب و جانبداری کراهت نمی‌ورزد. (ابن عربی، ۱۳۸۵: ۲۶۵-۲۶۶)

۲) «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که شیعه آن را دوبار می‌گوید و مذاهب چهارگانه اهل سنت یک بار می‌گویند.

۳) شهادت ثالثه؛ یعنی «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» که شیعه آن را دوبار پس از شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر(ص) می‌گوید و مذاهب اهل سنت قائل به آن نیستند. شیعه ذکر این فراز را مستحب و جایز می‌داند؛ اما بدون قصد جزئیت.

فقها و عالمان شیعه در تبیین این عقیده به تفصیل سخن گفته‌اند که در این جا خلاصه کلام ایشان را نقل می‌کنیم. به عقیده فقهای شیعه، شهادت ثالثه جزء فصول و حیانی اذان و اقامه نیست، ولی از ارکان ایمان است که با دلایل عامه اثبات می‌گردد. شهادت ثالثه در حکم دعا و صلوات بر پیامبر(ص) در بین فصول اذان است و آوردن آن بدون قصد جزئیت، بنا بر نظر بیشتر فقهای شیعه جایز و مستحب است و موجب ابطال اذان و اقامه نمی‌شود. مرحوم صاحب جواهر(ره) می‌گوید ذکر این جمله در اذان اگر با قصد جزئیت نباشد، اشکالی ندارد و به موالات اذان ضرر نمی‌رساند، همان طور که ذکر جمله «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» بعد از شهادت «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به موالات اذان آسیب نمی‌رساند. (نجفی، ج ۹، ۱۳۹۲: ۳) و این استحباب هم مبنای قرآنی دارد و هم روایی: از جمله آیاتی که می‌توان در این جا به آن استناد کرد، آیه ۵۵ سوره مائده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ جز این نیست که ولی و عهده دار شما مؤمنان، سه کس است: خدا و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همانان که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند». بنابر آنچه در شأن نزول این آیه شریفه آمده، آیه بر ولایت انحصاری علی بن ابی طالب(ع) در طول ولایت الهی و رسول خدا(ص) دلالت دارد. در منابع روایی نیز، گذشته از حدیث متواتر غدیر و روایات متواتر که از پیامبر گرامی اسلام(ص) در خصوص شأن و منزلت مولا علی(ع) پس از وی نقل شده، به ذکر یک روایت از امام صادق(ع) بسنده می‌کنیم: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذْ قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ؛ از امام جعفر صادق(ع) نقل شده که فرمود: هرگاه یکی از شما گفت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، پس باید بگوید: علی امیر المؤمنین ولی الله». (مجلسی، ج ۳، ۱۴۰۳، ۳۸۱: ۳۱۸)

فرازهای اقامه نیز به شرح زیر است:

الله اکبر: دومرتبه نزد شیعه امامیه و حنفیه و چهار مرتبه نزد سایر مذاهب.

أشهد أن لا إله إلا الله: دومرتبه نزد شیعه و حنفیه، یکبار نزد شافعیه و مالکیه و حنبلیه.

أشهد أن محمداً رسول الله: دومرتبه نزد شیعه و حنفیه، یکبار نزد شافعیه و مالکیه و حنبلیه.

حيّ على الصلاة: دومرتبه نزد شیعه و حنفیه، یکبار نزد شافعیه و مالکیه و حنبلیه.

حيّ على الفلاح: دومرتبه نزد شیعه و حنفیه، یکبار نزد شافعیه و مالکیه و حنبلیه.

حي على خير العمل: دومرتبه فقط نزد شیعه.

قد قامت الصلاة: دومرتبه نزد شیعه و مذاهب دیگر مگر مالکیه که یکبار معتقدند.

الله اکبر: دومرتبه نزد شیعه و مذاهب دیگر.

لا إله إلا الله: یکمرتبه نزد شیعه و مذاهب دیگر. (سبحانی تبریزی، بی تا: ۳۸۰؛ آشناور، ۱۳۸۸:

### اذان و اقامه در سیمای احادیث

وقتی احادیث و گفتار معصوم را در خصوص اذان و اقامه می‌کاویم به عبارات و مفاهیم دقیق و ظریفی دست می‌یابیم که همه حاکی از اهمیت و ارزش این آوای آسمانی است. در روایات وارده، ابعاد مختلف اذان و اقامه مورد توجه قرار گرفته است؛ یکی از ابعاد روایی اذان توجه به ارزش عبادی آن در مقایسه با دیگر اعمال است. چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمود: الْمُؤذِّنُ الْمُحْتَسِبُ كَالشَّاهِرِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْقَاتِلِ بَيْنَ الصَّفِينِ؛ اذان‌گویی که به خاطر خدا اذان بگوید، مانند کسی است که در راه خدا شمشیرش را از غلاف بیرون می‌آورد و بین دو صف (کفر و اسلام) ستیز می‌کند. (بحارالانوار، ج ۸۱: ۱۴۹) و یا در روایتی دیگر فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ سَبَقَ إِلَى الْجَنَّةِ بِلَالٌ... لِأَنَّهُ مَنَ أَدَّنَ؛ بِلَالٌ نَخَسْتِينَ كَسَى اسْتِ كِه بَه سَوَى بَهْشْتِ پِشِی گَرَفْت، زِیْرَا اُو نَخَسْتِیْنِ كَسَى بُوْد كِه اَذَانِ گُفْت.» (وسائل الشیعه، ج ۴: ۶۱۴)

هر چند گفتن اذان یک عمل عبادی است و نباید بابت آن مزدی طلب نمود، اما به جهت اهمیت آن در دعوت مردم به برپاداشتن فریضه الهی، پرداخت مزد بابت آن روا و جایز شمرده شده است. امام علی (ع) می‌فرمایند: «لَأَبَاسَ أَنْ يَجْرَى عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ؛ اِگَر بَرَا بَرَا مِؤَذِّنَ اَز بَیْتِ الْمَالِ مَزْدَى پَرْدَاخْت شُوْد، اَشْكَالِی نَدَاْر.» (بحارالانوار، ج ۸۱: ۱۶۱)

هم‌چنین پیامبر اکرم (ص) در خصوص برکات و آثار مثبت اذان فرمودند: «ثَلَاثٌ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِيهِنَّ مَا أَخَذْنَ إِلَّا بِسَهْمِهِ حِرْصًا عَلَى مَا فِيهِنَّ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَهْ: اَلْتَّأْذِیْنُ بِالصَّلَاةِ وَ التَّهَجُّیْرُ بِالْجَمَاعَاتِ وَ الصَّلَاةِ فِي أَوَّلِ الصُّفُوفِ؛ سَه چِیْزِ اسْتِ كِه اِگَر مَرْدَمِ اَثَارِ اَن رَا مِی دَاْنَسْتَنْد، بَه جِهْتِ حَرِیْصِ بُوْدن بَه خِیْر و بَرَكْتِی كِه دَر اَن هَا هَسْت، بَه قَرَعَه مَتَوَسَّلِ مِی شَدَنْد: اَذَانِ نَمَاز، شَتَابِ بَه نَمَازِ جَمَاعَتِ وَ نَمَازِ دَر صَفِ اَوَّل.» (کنز العمال، ج ۴۳۲۳۵)

امام جعفر صادق (ع) فرمود: «أَذْنٌ كَلَّمَا سَمِعْتَ الْاَذَانَ كَمَا يُؤَذِّنُ الْمُؤَذِّنُ؛ وَ قَتِی صَدَایِ اَذَانِ مِؤَذِّنِ رَا شَنِیْدِی اَذَانِ بَگُو.» (بحارالانوار، ج ۸۱: ۱۷۴) آوای اذان حتی گوش اهل آسمان را نیز می‌نوازد، چنان‌که رسول اکرم (ص) فرمود «إِنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَسْمَعُونَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ شَيْئًا إِلَّا الْاَذَانَ؛ هَمَانَا اَهْلِ اَسْمَانِ نَمِی شَنُوْنْد اَز اَهْلِ زَمِیْنِ چِیْزِی مَگَرِ اَذَانِ رَا.» (میزان الحکمه، ج ۱: ۸۲)

خواندن نماز به همراه اذان و اقامه از فضیلت والایی برخوردار است که روایات زیر مؤید این

امر است:

امام علی (ع) فرمودند: «مَنْ صَلَّى بِاَذَانٍ وَاِقَامَةٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفٌّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يَرَى طَرْفَاهُ وَ مَنْ صَلَّى بِاِقَامَةٍ صَلَّى خَلْفَهُ مَلَكٌ؛ هَر كَسِ نَمَازِ خُودِ رَا بَا اَذَانِ وَاِقَامَه بَخُواند صَفِی اَز فَرَشْتِگَانِ پِشْتِ سَرِ

او به نماز می‌ایستند که دو طرف آن صف ناپید است و هرکس نماز خود را با اقامه تنها بخواند، یک فرشته پشت سر او نماز می‌گزارد.» از امام صادق (ع) نیز نقل شده است که فرمود: «کسی که نمازش را با اذان و اقامه به جای آورد، دو صف از فرشتگان پشت سرش می‌ایستند.» راوی از حضرت پرسید: «مقدار هر صف چقدر است؟» فرمود: «کمترین آن به اندازه فاصله مشرق تا مغرب و بیشترین آن به فاصله زمین و آسمان است.» (ثواب الاعمال، ۱۳۸۶: ۷۱)

### مضامین عرفانی در فرازهای اذان و اقامه

مطالبی که تا این جا بیان شد، عمدتاً به ابعاد اعتقادی، عبادی و مناسکی اذن و اقامه معطوف بود؛ نوشته‌ها و آثار به تألیف در آمده در این باب نیز بیشتر ناظر به همین ابعاد است؛ اما آن چه کمتر مورد توجه و فحص و بحث قرار گرفته، بعد عرفانی و بهره‌های معنوی این نغمه آسمانی است. در مباحث پیش رو سعی می‌شود در حد بضاعت و وسع به مضامین عرفانی و ذوقی این صلاهی عشق و ندای ربّانی پرداخته شود.

الله اکبر؛ اقرار به مقام کبریایی و عظمت خداوند (چهار مرتبه در اذان و دو مرتبه در اقامه)

اذان، اعلام حضور به نیروهای ملکی و ملکوتی است، حضور در مقابل ذات مقدّس خداوند با جمیع اسما و صفات او. سالک در ابتدا، متوجّه مقام کبریایی حضرت حقّ می‌شود و با چهار بار گفتن ذکر «الله اکبر»، مقام کبریایی خداوند را به اهل آسمان و زمین اعلام می‌کند: در ذکر «الله اکبر» نخست، به نیروهای ملکی و ملکوتی خویش، در ذکر دوم به ملائکه‌ای که برای نیروهای مختلف در نفس گماشته شده‌اند، در ذکر سوم، به موجودات عالم غیب و شهادت و در ذکر چهارم به ملائک گماشته شده در ملکوت آسمان‌ها و زمین.

ذکر این تکبیر، خبر دادن از عجز انسان نسبت به ثنای شایسته خداوند است. از این روست که تکبیر در اذان و اقامه و جای جای نماز مرتّب تکرار می‌شود تا باور به ناتوانی و عجز در برابر مقام کبریایی و عظمت خداوند در قلب سالک راسخ شود.

در بیانی دیگر چنین آمده است: تکبیر اوّل، اشاره دارد به این که خدا بزرگ‌تر از آن است که ذاتش به وصف درآید؛ تکبیر دوم این معنا را می‌رساند که خدا بزرگ‌تر از آن است که صفاتش به وصف درآید؛ تکبیر سوم یعنی خدا بزرگ‌تر از آن است که اسمائش به وصف درآید؛ و تکبیر چهارم معنایش این است که خدا بزرگ‌تر از آن است که افعالش به وصف درآید. (عباسی ولدی، ۱۳۸۷: ۸۴)

امام علی (ع) فرمود: وجه دیگر «الله اکبر» این است که کیفیت و چگونگی را از او نفی می‌کند، گویی مؤذّن می‌گوید خدا والاتر از آن است که وصف کنندگان وصف او را ادراک کنند.

از آداب مهم این تکبیرها این است که سالک تلاش کند تا با ریاضت معنوی، قلب را محل عظمت و کبریایی حضرت حق سازد و مقام کبریایی را از دیگر موجودات سلب کند. اگر در قلب سالک، اثری از عظمت کسی باشد و او آن را اثر کبریایی حق نبیند، قلبش مریض و در تصرف شیطان است.

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «الله اکبر» معانی زیادی دارد، از جمله آن‌ها این است که دلالت بر قدیم بودن، ازلیت، ابدیت، علم، توان، قدرت، بردباری، کرم، جود، بخشش و کبریایی خدا دارد. وقتی مؤذن ندای «الله اکبر» سر می‌دهد، در واقع می‌گوید خدا کسی است که آفرینش و امر از آن اوست، آفریده‌ها به سوی او بازمی‌گردند، پیش از هر چیزی، یعنی اوّل و بعد از هر چیزی، یعنی آخر است. او باقی است و هر چیزی غیر از او فانی. معنای دوم الله اکبر، دانای آگاه است. معنای سوم توانای بر هر چیز است، قوی به ذات خود است، به هر چیزی حکم کند، فقط می‌گوید باش و آن چیز می‌باشد. معنای چهارم آن حلم و کرم اوست. معنای دیگر آن بخشنده پر کردار و خوش کردار است. معنای دیگر، نفی چگونگی در اوست. معنای دیگر، الله اکبر آن است که گویی مؤذن می‌گوید خداوند اعلی و اجل است و از بندگانش بی‌نیاز. (شیخ صدوق، بی‌تا: ۲۶۸-۲۶۹)

اشهد ان لا اله الا الله؛ شهادت به وحدانیت خداوند (دو مرتبه در اذان و اقامه)

شهادت به وحدانیت خداوند و اقرار به یگانگی او، شرط اصلی مسلمانی و زیر بنای اصول ایمان است، یعنی ایمان به رسالت پیامبر (نبوت) و باور به روز جزا (معاد) بر پایه‌ی توحید استوار است و توحید یگانه گردانیدن دل و تخلیص و تجرید آن از تعلق به ما سوی حق - سبحانه - هم از روی طلب و ارادت و هم از جهت علم و معرفت است. به دیگر سخن، وقتی شخص به وحدانیت و الوهیت خداوند شهادت می‌دهد، نباید این شهادت فقط یک شهادت زبانی باشد، باید طلب و ارادت او از همه مطلوبات و مرادات منقطع گردد، و همه معلومات و معقولات از نظر بصیرت او مرتفع شود؛ از همه روی توجه بگرداند و به غیر حق - سبحانه - آگاهی و شعورش نماند. (جامی، ۱۳۷۳: ۶۴)

در اهمیت این شهادت همین بس که خدای علی و عظیم پیش از هر کس بر وحدانیت و یگانگی خویش شهادت داده و فرشتگان و انبیاء در این امر به قول خدای عزیز و جلیل تمسک جسته‌اند، آن جا که در کلام مجیدش فرمود: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران/۱۸)

پس، از آن رو که شهادت زبانی به وحدانیت خداوند و باور به یگانگی او در الوهیت، اساس دیانت و ایمان توحیدی است، ارزش عبادی آن نیز از هر عبادتی بالاتر است. ابو حمزه می‌گوید:



شنیدم امام باقر(ع) می فرمود: هیچ چیز ثوابش بیشتر از گواهی به یگانگی خداوند نیست، اینکه شخص بگوید: «لا اله الا الله». یعنی «گواهی دهد به یگانگی خداوند» به راستی که چیزی با خدای عزوجل برابر نیست و در هیچ کاری هیچ کس با او شریک نیست. (کلینی، ۱۳۹۴، ج ۴، ح ۳۲۵۱: ۴۰۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۶ ه.ق، باب ۱، ح ۱۹:۳)

الوهیت دارای دو شان است: یکی الوهیت ذاتی و دیگری الوهیت فعلی:

اگر مقصود از شهادت دادن به وحدانیت خداوند، شهادت به الوهیت ذاتی خداوند باشد، حقیقت آن با مضمون تکبیر به هم نزدیک است؛ اما اگر معنای «اله»، معبود باشد، سالک با گفتن این شهادت به زبان خویش گواهی می دهد به این که معبودی جز الله نیست. او باید این شهادت زبانی را بر قلب خویش نیز القا کند چرا که اگر قلب او با زبانش همراه نشود منافق خواهد بود، البته ذکر زبانی کافی نیست. بنابراین، ما با ذکر این شهادت، به نیروهای ملکی و ملکوتی خویش اعلام می داریم برای این که به معراج قرب الهی عروج یابند، باید به نفی تمام معبودهای باطل پردازند.

اگر مقصود از این شهادت، الوهیت فعلیه باشد، مفهوم آن این است که شهادت می دهیم به این که مؤثر و تصرف کننده ای در این عالم جز ذات پاک خداوند وجود ندارد. پس سالک باید حقیقت «لا مؤثر فی الوجود الا الله» را با برهان برای خویش ثابت کند و از ذکر خداوند و صفات او غافل نشود. این اولین درجه راستی گفتار او است. نشانه آن هم این است که سالک چشم طمع و امید از هرکسی جز خدا بسته و تنها تکیه گاه او خدا می شود. در این صورت لایق حضور در محضر خدا گشته و دل او فطرتاً و ذاتاً متوجه خداوند می گردد. (محسن قمی، ۱۳۹۰: ۸۷)

بنابراین، وقتی مؤذن می گوید «اشهد ان لا اله الا الله»، و به وحدانیت و یگانگی وجودی خداوند در عالم هستی شهادت می دهد، بار نخست اعلام می کند که این گواهی دادن جز با شناخت قلبی روا نیست. بار دوم که می گوید «اشهد ان لا اله الا الله» معنایش آن است که گواهی می دهیم به این که هدایت کننده ای جز خدای یکتا نیست و خدا را گواه می گیرم که خدایی جز خدای یکتا نیست؛ آفریدن و تدبیر از آن اوست. (شیخ صدوق، ۱۳۸۴: ۳۵۹)

با نظر به مطالبی که در آیات و روایات آمده، می توان گفت که شهادت به الوهیت، موجب گشایش درهای آسمان و از میان رفتن حجابها و جمع شدن فرشتگان الهی می شود. حجابی که با این شهادت از بین می رود، حجاب کثرت افعالی، یعنی اعتقاد به مؤثر بودن موجوداتی غیر از خدا در وجود و مستقل دانستن آنها در تأثیر است. (عباسی ولدی، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۹)

اشهد ان محمداً رسول الله؛ شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(ص) (دو

مرتبه در اذان و اقامه)

شهادت به رسالت پیامبر(ص) (شهادت ثانی) در طول شهادت به وحدانیت خداوند (شهادت اول) قرار دارد و کامل کننده ایمان است. شهادت به نبوت حضرت ختمی مرتبت بعد از اقرار به وحدانیت خداوند، ورود به درجه کامل تر و مرتبه بالاتری از ایمان است؛ بنابراین، اقرار به این هر دو شهادت از اصول و پایه‌های ایمان شمرده می‌شود. علی بن موسی الرضا(ع) در حدیثی مفصل می‌فرماید: اذان به تکبیر آغاز و به تهلیل ختم شده است؛ زیرا خداوند اراده فرموده اذان به نام او و یاد او آغاز شود... سبب این که پس از تکبیر و گفتن الله اکبر، شهادتین را قرار داد آن است که نخستین مرحله ایمان، توحید و اقرار به یگانگی خداوند و پس از آن اقرار به نبوت حضرت رسول(ص) است و این که طاعت هر دو، و شناخت هر دو با هم در ایمان مقرون است؛ اساس ایمان همان اقرار به شهادتین است.

پس در اذان دو شهادت قرار داده شده است و دو شاهد لازم است. هر گاه بنده‌ای به یگانگی خداوند متعال و رسالت حضرت رسول(ص) اقرار کند، همه مراحل ایمان و مراتب آن را پذیرفته است؛ زیرا اصل در [ایمان] همان شناخت خدا و رسول او است. (برجی، ۱۳۹۱: ۶۰)

بنابراین، در طریق الی الله و سلوک معنوی برای باریافتن به آستان حضرت الهیت و مقام واحدیت باید به رسول و ولی اعظم اله و اولیاء پس از او که صراط مستقیم حَقَنَد توصل جست. چرا که سفر روحانی با پای شکسته و قلب بی نور ممکن نیست. باید در این سلوک عرفانی به مقام معنوی راهنمایان معرفت تمسک کرد، تمسک به اولیایی که در طریق سلوک و سیر الی الله به اوج سلوک باریافته‌اند. سالک الی الله در معراج نماز خود نیازمند تمسک به مقام برزخیت کبری است که همان مقام ولایت رسول الله متخدا با ولایت علویّه است. بر اساس روایات وارده از پیشوایان معصوم(ع)، عبادت بدون ولایت راه به جایی نمی‌برد. امام باقر(ع) فرمود: اگر کسی شب‌ها را به عبادت بپردازد، روزها را روزه بگیرد، تمام مالش را صدقه بدهد و در تمام عمر حج به جا بیاورد، اما ولایت ولی خدا را نشناسد که به آن تمسک کند و اعمالش را بارانمایی او طراز و میزان کند، در نزد خدا پاداشی ندارد و از اهل ایمان به حساب نمی‌آید. بنابراین، نسبت شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت با اذان و اقامه در نماز مشخص می‌شود. باید شهادت به رسالت را از زبان وارد قلب کرد. آنگاه که عظمت رسول خدا به دل وارد شد، اهمیت و عظمت احکام و آدابی که او از جانب خدا آورده هم وارد قلب می‌شود. علامت صدق این شهادت این است که انسان در ظاهر و باطن از احکام شریعت تخلف نکند. وجه دیگر شهادت به رسول خدا آن است که انسان به نیروهای ملکی و ملکوتی خویش اعلام کند نماز، توشه سیر و سلوک روحانی و شرط اصلی پیمودن طریق معنوی پیامبر خاتم(ص) است. وقتی این عقیده در دل استوار شد، سالک عظمت این مقام را درک نموده، با

شور و اشتیاق قدم در این وادی می‌نهد. (عباسی ولدی، ۱۳۸۷: ۹۰-۹۱؛ محسنی قمی، ۱۳۹۰: ۸۲) وقتی مؤذّن می‌گوید «شهد انّ محمداً رسول الله» و شهادت به رسالت پیامبر خاتم (ص) می‌دهد، بار نخست دربردارنده این معناست که محمد رسول، پیامبر، برگزیده و منتخب خدای احد واحد است و او را برای هدایت و دین حق را برای همه مردم فرستاده است. بار دوم در واقع می‌گوید گواهی می‌دهم که او محمد را به‌عنوان بشیر (بشارت‌دهنده) و نذیر (هشداردهنده) به‌سوی همه مردم فرستاده است. هرکس به او ایمان نیاورد و او را انکار کند، خدای عزوجل او را برای همیشه، وارد جهنّم می‌کند به‌طوری‌که هرگز از آن جدا نشود. (شیخ صدوق، ۱۳۸۴: ۳۶۱)

اشهد انّ علیاً ولیّ الله؛ شهادت به ولایت علی بن ابی‌طالب (ع) (دو مرتبه در اذان و اقامه) از روایات استفاده می‌شود که شهادت به ولایت علی بن ابی‌طالب (ع) (شهادت ثالثه) در طول شهادت به رسالت پیامبر خاتم (ص) (شهادت ثانی) و شهادت به وحدانیت اله (شهادت اول) قرار دارد. امام صادق (ع) فرمود: وقتی خدای عزوجل عرش را آفرید، بر روی آن نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین». سپس این کلمات را بر روی آب، کرسی، لوح، پیشانی اسرافیل، دو بال جبرائیل، اطراف آسمان‌ها و زمین و بر سر کوه‌ها و بر ماه و خورشید نگاشت. سپس فرمود: وقتی یکی از شما می‌گوید: «لا اله الا الله محمد رسول الله»، پس از آن بگوید: «علی امیر المؤمنین (ع)». در نگارش و ثبت این کلمات بر تمام موجودات از عرش تا فرش یک نکته عرفانی وجود دارد و آن این‌که حقیقت ولایت و خلافت، ظهور الوهیت است که اصل وجود و کمال است. هر چیزی که بهره‌ای از وجود دارد، از حقیقت الوهیت و ظهور آن چه که حقیقت خلافت و ولایت است، بهره‌ای دارد. شیخ صدوق نیز می‌گوید: در شهادت به الوهیت، شهادت به رسالت و شهادت به ولایت وجود دارد و در شهادت به رسالت، شهادت به الوهیت و ولایت و در شهادت به ولایت شهادت به الوهیت و رسالت نهفته است. (عباسی ولدی، همان: ۹۳)

حیّ علی الصلوّه، حیّ علی الفلاح و حیّ علی خیر العمل؛ دعوت به نماز، سعادت و رستگاری و بهترین عمل)

حیّ علی الصلاه؛ بشتابید به سوی نماز (دو مرتبه در اذان و اقامه)

وقتی سالک با گفتن چهار تکبیر، برتر بودن خداوند از هر توصیف را اعلام کرد و با شهادت به الوهیت او، هر تأثیری را در وجود حق تعالی منحصر دانست و با شهادت به رسالت محمد مصطفی (ص) و ولایت علی مرتضی و اولاد معصوم او، به مقام قدس خلافت و ولایت تمسک جست، حالا باید به‌صراحت، نیروهای ملکی و ملکوتی خویش را مهیای نماز کرده، با گفتن «حیّ علی الصلوّه» به آن‌ها اعلام حضور کند. تکرار «حیّ علی الصلوّه» ممکن است برای این باشد که

وجود انسان کاملاً بیدار شده و مهیای حضور در پیشگاه محبوب شود. شاید هم یکبار به معنای، اعلام حضور به نیروهای ملکی و بار دیگر به نیروهای ملکوتی باشد. ادب این مقام آن است که سالک به قلب و قوای ملکی و ملکوتی خویش بفهماند که قرب حضور الهی چیست تا خود را برای آن آماده کرده، آداب ظاهری و معنوی این حضور را به صورت کامل مراعات کند. (همان: ۹۳)

«حیّ علی الصلوٰه» یعنی بشتابید به سوی بهترین اعمال و دعوت پروردگار خویش را اجابت کنید. بشتابید به سوی آموزشی از پروردگار خویش و فرونشاندن شعله‌های آتش که آن را به دستن خویش برافروخته‌اید و رها ساختن گردن‌های خویش که آن را به گناهان گرو کرده‌اید تا خدا، بدی‌های شمارا بپوشاند و بیامزد و بدی‌های شمارا به خوبی‌ها بدل کند، زیرا که او پروردگاری است صاحب کرم؛ و قول مؤذن در مرتبه دوم «حیّ علی الصلوٰه» یعنی برخیزید به سوی مناجات و راز و نیاز با پروردگار خویش و عرضه حاجات خویش بر او. با کلامش به سوی او تقرّب و نزدیکی جوید. (شیخ صدوق، ۱۳۸۴: ۲۷۰)

ابن عربی در شرح این فراز در فتوحاتش می‌نویسد: خداوند برای ما پس از شهادتین مقرر داشته که دو بار بگوییم: «حیّ علی الصلاه» به یکی، خود را ندا می‌دهیم و به دیگری، غیر خود را، و معنایش این است که روی به پروردگارتان آرید، وقتی بار اول این ذکر را می‌گوید [مخاطبش کسانی اند که هنوز مهیای حضور در مسجد نشده‌اند، خطاب به آنها می‌گوید] خویش را پاکیزه سازید و به مساجد آید و بار دوم خطاب بدان کسانی که در مسجدند گوید: دل‌هایتان را پاک سازید و به حضور پروردگارتان حاضر شوید، چون شما در خانه او هستید و قصدتان مناجات با او است. (ابن عربی، ۱۳۸۵: ۲۶۳)

نماز سوغات معراج پیامبر اکرم (ص) برترین مصداق ذکر الهی است، همان ذکر که مطلوب حضرت حق جلّ و اعلیٰ است، چنان که در کلام مجیدش فرمود: فَأَعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي، پس مرا عبادت کن و برای یاد کرد من نماز بر پای دار «(طه/۱۴) همان ذکر که مایه آرامش دل‌هاست، چنان که فرمود: «الْأَبْذِكْرِ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید و بدانید تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد» (رعد/۲۸) و وقتی دل به کمال آرامش نایل گشت و رضایت دوست را به جان خرید، به خیل بندگان خاص معبود پیوسته، در جوار امن الهی آرام و قرار می‌یابد؛ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ» (۲۷) «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (۲۸) «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» (۲۹) «وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر/۲۷-۳۰) و همانا خدای سبحان یاد کرد خود را جلا دهنده و روشنی‌بخش دل‌ها قرار داد؛ «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ». (نهج البلاغه، ۱۳۷۳، خ ۲۵۵: ۲۲۲)

پس، گلبانگ «حیّ علی الصلوٰه» دعوت به چنین ذکر است که هم خیرالاعمال است و هم

فلاح و رستگاری و اگر با حضور قلب و مراقبه انجام شود، در حقیقت نماز برپا شده است؛ قد قامت الصلاة آثار و برکات معنوی بی‌شماری را در پی خواهد داشت که نهایتاً منجر به نجات و رستگاری فرد می‌گردد.

### حیّ علی الفلاح؛ بشتابید به سوی رستگاری (دو مرتبه در اذان و اقامه)

یکی از مهم‌ترین و بهترین اعمال دینی که فلاح و رستگاری انسان را در پی دارد و موجب نجات او می‌شود، نماز و راز و نیاز با خالق بی‌نیاز است، نماز کامل‌ترین و زیباترین صورت عبودیت و بندگی در برابر حضرت حق است و مؤذن باصلاهی «حیّ علی الفلاح» مؤمنان را به سوی عملی فرامی‌خواند که عامل نجات و رستگاری است. حضرت علی(ع) در بیان مفهوم این فراز فرمود: یعنی رو بیاورید به سوی بقایی که فنايي در آن نیست و نجاتی که هلاکی با آن نیست و بشتابید به سوی زندگی‌ای که مردن و مرگی در آن راه ندارد، نعیمی که تمامی ندارد، پادشاهی که زوال‌پذیر نیست، شادابی‌ای که اندوهی در پی ندارد، گشادگی‌ای که تنگی با آن نیست، تندرستی‌ای که بیماری با آن نیست، عزتی که ذلتی با آن نیست، قوتی که ضعفی با آن نیست و بشتابید به سوی شادی دنیا و بهجت عقبی و نجات آخرت؛ و قول مؤذن در مرتبه دوم «حیّ علی الفلاح»، یعنی پیشی بگیریید به سوی آن چه شما را به سوی آن خوانده‌ام، به سوی نوازش بسیار و عطای بزرگ و نعمت بلند و رستگاری عظیم؛ همیشه در همسایگی محمد(ص) و در مجلس حق و مکان پسندیده در نزد مالک صاحب اقتدار که توانایی دارد بر همه چیز بار یابید. (شیخ صدوق، ۱۳۸۴:۲۷۱)

### حیّ علی خیر العمل؛ بشتابید به سوی بهترین عمل (دو مرتبه در اذان و اقامه)

چنان که گذشت آوای «حیّ علی الصلوه»، دعوت به نماز است، آیین و رسم بندگی و راز و نیاز با خالق هستی، عملی که فلاح و رستگاری انسان را در پی دارد و چه عملی بهتر از این! چراکه رستگاری، سعادت مطلق است و فطرت همه انسان‌ها عاشق این سعادت؛ زیرا فطرت، کمال‌طلب و حقیقت‌سعادت نیز کمال مطلق است. این کمال مطلق در نماز که بهترین اعمال است، به صورت ظاهری و باطنی به دست می‌آید، چون نماز به حسب ظاهر، ذکر کبیر و جامع و ثنای خداوند با اسم اعظم است، اسمی که همه شئون خداوند را در بردارد. در همه حالات نماز وقتی از عملی فارغ و به سوی عمل دیگری می‌رویم، «الله اکبر» می‌گوییم. با همین تکبیرها توحیدهای سه‌گانه، یعنی ذاتی، صفاتی و افعالی در نماز به دست می‌آید که نور چشم اولیای خدا است. به حسب باطن نیز نماز معراج مؤمن، قرب خدا و حقیقت رسیدن به جمال جمیل مطلق و فنای در آن ذات مقدس است. فطرت انسانی، عاشق این وصال و فنا است و آرامش و اطمینان مطلق و کامل نیز با همین وصال و فنا به دست می‌آید؛ «الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». (رعد/۲۸)

### الله اکبر؛ تکبیر و تعظیم خداوند رحمان و رحیم (دومرتبه در اذان و اقامه)

این ذکر، هم در فراز آغازین اذان و اقامه و هم در اواخر آن صلا داده می‌شود. بانگ «الله اکبر» در فراز ماقبل آخر اذان و اقامه دو بار سروده می‌شود. چه در آغاز و چه در پایان اذان و اقامه، تکبیر و تعظیم خداوند پیش از شهادت به وحدانیت خداوند و کلمه علیای «لا اله الا الله» واقع شده است.

مرحوم نراقی (ره) درخصوص ختم اذان و اقامه به تکبیر و تهلیل می‌گوید:

بعد از آن [یعنی بعد از اذکار ثلاثه حیعات] عود به تکبیر و تهلیل پروردگار کنی، هم چنان که ابتدا به آن کردی و مبدأ و معاد (شروع و ختام) خود را خدا دانی و بس. اعتماد و قوام خود را به حول و قوه او دانی و بدانی که هیچ حول و قوه‌ای نیست مگر به واسطه خداوند علی عظیم. (نراقی، ۱۳۸۴: ۸۲۹)

چنان که در فراز آغازین اذان و اقامه گذشت، تکرار ذکر الله اکبر در پایان نیز مضامینی را در بردارد که به اشاره بیان می‌کنیم:

وقتی در مرتبه نخست، بانگ الله اکبر برمی‌خیزد، یعنی خداوند برتر و بزرگ‌تر از آن است که بنده‌ای از بندگانش که او را اجابت و اطاعت کرده و والیان امر او را فرمان برده و او را شناخته و پرستش کرده، پیوسته به یادش اشتغال داشته و نسبت به او عشق ورزیده و با او انس گرفته و به سویش آریده و به او وثوق و اطمینان تام یافته و از خوفش رهیده و به رجاءش امید بسته، به لقایش مشتاق گشته و بر حکم و قضایش گردن نهاده و بدو راضی و خشنود شده، یارای درک و فهم کرامت و بنده‌نوازی‌اش را داشته باشد؛ و در مرتبه دوم، وقتی آوای الله اکبر آواز می‌گیرد، یعنی خدا برتر و بزرگ‌تر از آن است که کسی قدر و وزن کرامتش را برای دوستانش و حد و اندازه عقوبتش را برای دشمنانش و درجه عفو و غفرانش و میزان انعام و احسانش را از برای کسی که دعوت حق و رسولش را اجابت نموده و شدت عذاب و حد نکال را از برای کسی دانسته او را انکار نموده و از قبولش سر برتافته، بتواند بشناسد. (شیخ صدوق، بی تا: ۲۷۱)

ابن عربی معتقد است از آن جهت (تعداد) تکبیر دوم (بعد از حیعات) را چهارتایی نکرد که همانند تکبیر اولی نبود؛ زیرا مقصود از دومی قربت است و عقل در ادراک آن‌ها استقلال و آزادی ندارد، چون آن خاص شرع است، از این رو اذان گو، تکبیر دوم را چهارتایی نکرد و [تکبیر اول را] دوتایی نکرد، چون خودش و غیر خودش و حاضر در مسجد و غیر حاضر در آن مخاطب بودند. (ابن عربی، ۱۳۸۵: ۲۴۶)

لا اله الا الله؛ تهلیل و نفی هر معبودی جز الله جل اسمه (دو مرتبه در اذان و یک مرتبه در

## اقامه

در ارزش و اهمیت این قول سخن بسیار است، فقط در همین حد اشاره می‌کنیم که پیامبر عظیم الشان درباره بی‌نظیر بودن این کلام فرمود: ما قُلْتُ و لا قَالَ الْقَائِلُونَ قَبْلِي مِثْلَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ نه من و نه گویندگان پیش از من مثل قول «لا اله الا الله» را بر زبان جاری نساخته (شیخ صدوق، ۱۴۱۶ ه.ق، باب ۱، ح ۱۸:۱) همچنین فرمود: خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ بهترین عبادت ذکر «لا اله الا الله» است. (همان، ح ۲)

امام علی بن موسی الرضا(ع) در یک حدیث قدسی به نقل از پیامبر خاتم(ص) و پیامبر(ص) از جبرئیل(ع) و او از ذات باری تعالی روایت می‌کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ لا اله الا الله دژ مستحکم من است، هر آن که قدم در این دژ نهد از عذاب من ایمن خواهد بود.» (همان، ح ۲۳:۲۵) و در بیان ارزش عبادی و دینی این ذکر توحیدی عظیم همین بس که بر اساس مضامین روایی، تشرّف به ساحت بندگی حقّ و راه سپردن در صراط مستقیم توحید، پاداش و بهایی جز فلاح و رستگاری و آرمیدن در جنت ابدی ندارد، چنان که پیامبر(ص) فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا؛ بگویند هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست تا رستگار شوید.» (مجلسی، ج ۱۸، ۲۰:۱۴۰۳)

مولی علی(ع) نیز در روایتی قدسی به نقل از ذات باری تعالی می‌فرماید: «ما جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمْتُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ؛ پاداش کسی که من توحید را به او انعام کردم جز بهشت نیست.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۶ ه.ق، باب ۱، ح ۱۷:۲۲-۲۳)

به بیان دیگر، قول «لا اله الا الله» معنی‌اش آن است که خدا را حجت بالغه و رسا است و رسالت رسول از سوی او و دعوتش به سوی اوست و او از آن بزرگ‌تر است که یکی از ایشان را بر او حجتی باشد پس هرکه او را اجابت نماید، از برایش نور و کرامت است و هرکه او را انکار کند، خدا از همه عالمیان بی‌نیاز است و او شتابنده‌ترین حساب‌کنندگان است. (شیخ صدوق، بی‌تا: ۲۷۲)

اهل عرفان این ذکر را مبین توحید ذاتی می‌دانند، یعنی خداوند در ذات یگانه و بی‌همتا است، و ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» را بیان‌کننده توحید افعالی می‌دانند، یعنی یگانه فاعل و تنها مؤثر در وجود، خداوند است. برخی نیز، مثل ابن عربی این قول را بیانگر توحید مطلق (اعم از ذاتی و افعالی) می‌دانند. به گفته وی وقتی اذان گو می‌گوید «لا اله الا الله» یعنی اذان را به توحید مطلق ختم و پایان می‌بخشد...

این همان توحید مطلق است که انبیای الهی از جانب خدا آورده‌اند و «لا اله الا الله» برترین کلمه است که رسول خدا(ص) و پیامبران پیش از او گفته‌اند. (ابن عربی، ۱۳۸۵: ۲۶۴)

قد قامت الصلوه؛ اعلام نزدیک شدن وقت زیارت و راز و نیاز با خالق بی نیاز (فقط دو مرتبه در اقامه)

«قد قامت الصلوه»؛ یعنی وقت زیارت و مناجات و برآمدن حاجات و دریافت آرزوها و وصول به خدای عزوجل و به کرامت و غفران و عفو و رضوانش نزدیک شده و هنگام آن رسیده است. (شیخ صدوق، بی تا: ۲۷۲)

در تفسیر آوای «قد قامت الصلوه» از امیرالمؤمنان، علی (ع) روایت است که فرمود: یعنی نزدیک شد وقت زیارت. نماز در حقیقت بار یافتن به بارگاه ربّ جلیل، نظر به وجه الله و دیدار روی جانان است، در دعاهای مکرر وارد شده است که «و لا تحرمنی النظر الی وجهک؛ بارالها مرا از نظر به وجهت محروم مفرما»، در کلمات امیر المومنین (ع) آمده که فرمود: «... و لکن تراه القلوب بحقایق الایمان؛ خدای را چشم‌های ظاهر نمی‌بیند ولیکن دل‌ها به وسیله ایمان حقیقی او را می‌بیند». (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲: ۷-۸)

وقتی مؤذن به این فراز از اقامه رسید با ذکر قد قامت الصلوه، خود و دیگران را برای حضور در آستان الهی و ملاقات با معبود فرا می‌خواند در این هنگام، بنده باید خود را در حضور حقّ تعالی ببیند چرا که نماز معراج مؤمن و زیارت پروردگار است. هرچند بنده آن گونه که باید نمی‌تواند حقّ این حضور را برآورده سازد از این رو، باید با کمال فروتنی و خاکساری در پیشگاه معبود به نماز بایستد، دست به دامن کریم گردد و خود را از زاد و توشه تهی بیند و عمل خویش را از کارهای نیک به حساب نیاورد. اگر این حال در قلبش استوار شد امید است که مورد عنایت و رحمت قرار بگیرد.

#### آثار معنوی و عرفانی اذکار اذان و اقامه

اذان عبادتی است که افزون بر ارزش عبادی، ایمانی و ثواب و اجر اخروی، آثار و فواید دیگری نیز دارد، از آن جمله آثار اجتماعی، اخلاقی، تبلیغی و عرفانی آن است که ما در این جا به اقتضای موضوع بحث و فراخور حال، چندی و اندی به آثار و ارزش سلوکی و معنوی آن می‌پردازیم.

اذان، اعلام حضور با قلب و سایر قوا در محضر حقّ است و اقامه به پا داشتن و حاضر نمودن خویش با تمام وجود در آستان کبریایی اش. پس آن قلبی که عشق و جذبۀ معنوی بر آن‌ها غالب باشد تا آخر نماز با ذکر حقّ معاشقه نمایند و از شراب وصل او مدهوش و از خود بی‌خود شوند. با اذان، موجب تقویت ایمان، اخلاص و نهایتاً تقرّب انسان به حضرت باری تعالی می‌شود و از رهگذر این تقرّب، تمام گناهان گذشته انسان آمرزیده می‌شود، چنان که در این کلام معصوم آمده است: «مَنْ أَدَانَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَلَاةً وَاحِدَةً إِيْمَانًا وَ احْتِسَابًا وَ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ؛ کسی که



برای خدا، اذان یک نماز را از روی ایمان و اخلاص و برای تقرّب به خداوند بگویند، خداوند گناهان گذشته او را می‌بخشد». (بحارالانوار، ج ۸۱: ۱۲۴)

بنابراین، اذان اعلام موجودیت و فریاد مسلمین علیه معبودهای خیالی است. بانگ اذان، بانگ رستاخیز عشق و دلدادگی است. صاحب حقایق، ملا محسن فیض کاشانی فرموده هرگاه ندای مؤذن را شنیدی ندای روز قیامت را به خاطر آور و در ظاهر و باطن، خود را برای اجابت این ندا آماده‌ساز؛ چون کسانی که برای پاسخ این ندا بشتابند همان‌هایی هستند که در روز قیامت به لطف الهی ندا داده می‌شوند. پس این ندا را بر دلت عرضه کن؛ اگر دیدی با شنیدن اذان دلت سرشار از شادی و سرور می‌شود و با میل و رغبت تو را به پاسخ فرامی‌خواند، بدان که در قیامت نیز به بشارت و رستگاری ندا داده‌خواهی شد. به همین دلیل پیامبر(ص) به بلال می‌فرمود: «ارحنا یا بلال بها و بالنداء الیها؛ ای بلال ما را با نماز و ندای دعوت به آن راحت ساز.» زیرا روشنی چشم آن حضرت در نماز بود. (امام خمینی و ملکی تبریزی، ۱۳۸۳: ۶۲؛ ملکی تبریزی، ۱۳۷۲: ۲۹۲)

آن گاه که آوای قدسی الله اکبر را شنیدی قلبت را متوجه عظمت و بزرگواری ذات اقدس نما، دنیا و آن چه را که در آن است کوچک شمار تا در تکبیرت صادق باشی و هرگاه ذکر «لا اله الا الله» را شنیدی، هر معبود غیر حق را از لوح دل محو کن. سپس، رسول خدا(ص) را حاضر ببین و با رعایت آداب حضور آن بزرگوار، با نیت خالص، به رسالت آن حضرت گواهی ده و اخلاص در گواهی به رسالت پیامبر(ص)، عبارت از خالی ساختن دل از وجوه اعتراض در کلیه احکام شرع است به گونه‌ای که انسان در نفس و قلب خود نسبت به هر آن چه که آن حضرت آورده و بر آن حکم نموده، ذره‌ای کدورت نداشته باشد و بر آن حضرت و آل او صلوات فرست، صلواتی از روی قصد توأم با معرفت. هنگامی که آوای حیعلات برخاست و به نماز و نیایشی که موجب فلاح و رستگاری و بهترین اعمال است فراخوانده شدی، نفست را به حرکت در آور و قلب و قالب را وسعت ده و وقتی به حقیقت دل باور پیدا کردی که نماز معراج بنده و زیارت پروردگار است، در خواهی یافت که نماز موجب نجات و رستگاری انسان می‌شود. در نتیجه، از این که تنها به انجام صورت اعمال و ارکان نماز پردازی و اذکار و مناجات‌های آن را تنها و بدون توجه به معنای آن بر زبان آوری، راضی نخواهی گشت و قلب و روح از افعال و قرائت و مناجات و تکبیر آن متأثر خواهد شد و مقصود از نماز بلکه روح و حقیقت آن چیزی جز همین امر نیست.

پس از این، عهدت را با تکبیر و تعظیم دوباره‌ی ذات اقدس تجدید نما، و هم چنان که با تکبیر و نماز را شروع نمودی با تکبیر او هم ختم نما و مبدأ خود را بر حول و قوه او بگذار که لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم؛ یعنی چنان که مبدأ و آغاز هر چیز خداست، مصیر و بازگشت همه

چیز هم به سوی او و قوام و اعتماد تو نیز بر حول و قوه او است. (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲: ۹۴-۹۶)

فرازهای اصلی اذان و اقامه برگرفته از متن آیات قرآن کریم و مفاهیم اصیل قرآنی است. دو ذکر شریف «الله اکبر» (تکبیر) و «لا اله الا الله» (کلمه اخلاص و تهلیل) که شروع و ختام اذان و اقامه با آن دو است و تعبیرهای دیگر آن، مثل «لا اله الا الله هو» و «لا اله الا انت»، از اذکار اصلی و مهم در طریق الهی و سلوک قلبی محسوب شده، هم به صورت منفرد و هم در ترکیب با اذکار دیگر، پیوسته ورد زبان سالکان طریقت و طالبان حقیقت بوده است. بنابر آن چه در احادیث معصوم (ع) در فضیلت و فایده این اذکار آمده و چنان که در تعلیمات و ارشادات اهل معرفت نیز دیده می‌شود، گفتن و مداومت بر این دو ذکر در مواقع مختلف آثار و برکات بسیاری در رشد معنوی و نورانیت قلب دارد.

همان طور که در این دو ذکر شریف دیده می‌شود، این کلمه مقدس «الله» است که مدار تکبیر و تهلیل، ممین مقام کبریایی و واحدیت خداوند است؛ اول اسماء الهی و بزرگترین آن‌ها «الله» است و اکثر محققین قائلند «الله» اسم اعظم الهی است؛ مستجمع و در برگیرنده تمام صفات جلال [و جمال] و دارای کل بهاء و کمال است و دلالت دارد بر ذات مقدس موصوف به تمام کمالات برخلاف اسماء دیگر که بر یک معنا دلالت دارند، تمام اسماء الحسنی، اسمی است برای «الله». بنا به گفته‌ی آیت الله سید عبدالکریم کشمیری (ره) ذکر کلمه جلاله «الله» خود به تنهایی و تکرار آن با شرایط خاص برای لقاء الهی و صفای باطن و مکاشفات مؤثر است (کاظمی خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۷-۴۸)

همچنین، اگر ذکر «الله» نه بر زبان بلکه به دل و علی الدوام گفته شود، نوری بی‌نهایت بر دل سالک تجلی کند و چنان مستولی گردد که از دل وی پرتوی بر حواس ظاهره او تابد و در هر حاسه‌ای اثری پیدا گردد و در حاسه چشم نوری پدیدارگردد که آن چه در خواب از عجایب عالم مثال می‌دید، در بیداری نیز مشاهده نماید و صور جمیله و ارواح انبیاء و ملائکه برای او نمایان گردد و ملکوت آسمان و زمین برای او آشکار شود و چیزی مشاهده کند که هیچ گوشی نشنیده و هیچ دیده‌ای ندیده و بر خاطر احدی خطور ننموده باشد. (امین، ۱۳۶۹: ۳۴۳-۳۴۴)

شیخ بهائی در کشکول از رسول اکرم (ص) روایت کرده که آن حضرت (ص) فرمود: بهترین ذکر من و ذکر انبیا پیش از من «لا اله الا الله» است (کاظمی خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۳) این ذکر قرآنی به تنهایی و به صورت ترکیبی در کنار اذکار دیگر در رشد و ارتقاء روحی و معنوی سالک بسیار مؤثر و مجرب است. در حدیث آمده که تمام اذکار را فرشتگان الهی به آسمان‌ها می‌برند، مگر ذکر مبارک «لا اله الا الله» که خود به تنهایی به آسمان عروج می‌کند، چون که فرمودند به اخلاص نزدیکتر

است. درباره عظمت این ذکر روایات فراوانی جهت آموزش گناهان، ارتقاء درجه مؤمن به ملکوت اعلیٰ، خشنودی خداوند، بر آورده شدن حاجات و رفع مشکلات نقل شده است (همان: ۴۳) شیخ حسنعلی نخودکی در اهمیّت ذکر تهلیل می فرمود: هر چند آدمی بخواهد که خاطر را به یاد آوری مرگ و فنای بدن تسکین دهد و با مواعظ دلپذیر، و به صیقل آیات و احادیث، قلوب تاریک را جلا دهد و طیور فکرهای باطله را از شاخسار خاطر براند، ولی چون مصمم نیست، باز به زودی عود می نماید و تشویش می رساند، مگر به توفیق الهی و مجاهده با نفس و قطع ریشه علایق و عوایق و لذّات و شهوات نفسانی و مداومت به کلمه طیبّه توحید «لا اله الا الله» و «الله اکبر» در کنار دو ذکر دیگر «سبحان الله» و «الحمد لله» - که به تسبیحات اربعه مشهور است - و آثار و برکات معنوی بسیار دارد. پیر واصلان، مرحوم آیت الله بهاء الدینی حدیثی از امام باقر(ع) نقل می کند که فرمود: هر که صدبار «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا و الله اکبر» بگوید، نام او در دفتر صدیقان نوشته می شود و او را ثواب فرد صدیق باشد. هر حرف از آن، نوری بر روی صراط است. این کس در بهشت رفیق حضرت خضر خواهد بود (همان: ۳۷) مرحوم آیت الله کشمیری می فرمود گفتن سی مرتبه تسبیحات اربعه بعد از هر نماز برای نورانیت قلب مفید و مؤثر است (همان: ۵۱) یا استاد حسن زاده آملی از قول بزرگان فرموده اند: هر کس بعد از نماز صبح و مغرب سی مرتبه ذکر تسبیحات اربعه را بگوید از جمیع آفات و بلیّات در امان خدای تعالی خواهد بود. (همان، ج ۲: ۷۱)

به هر روی، اذان و اقامه، به جهت در بر داشتن این اذکار شریف و نورانی خود یک ذکر جامع و کبیر است و بی شک تکرار آن به صورت یومیّه و در اوقات پنجگانه به زمان و زندگی انسان برکت می بخشد و لحظات عمر انسان را از نور معنویّت می آکند.

نتیجه گیری:

از دیدگاه شیعه اذان و اقامه به عنوان دو آیین اسلامی منشأ و حیانی و الهی دارند و توسط حضرت جبرئیل، فرشته امین وحی به پیامبر(ص) تعلیم داده شده است اذان، صرفاً یک فراخوان برای شرکت در فریضه نماز نیست بلکه مضامینی بس عمیق دارد که حتی تکرار آن در نمازهای فردی و جمعی انسان را از خواب غفلت بیدار کرده، او را به توحید و عقاید اسلامی هوشیار و آگاه می سازد.

اغلب فرازهای اذان و اقامه از نظر نظم و ترتیب نزد مذاهب مختلف اسلامی یکسان و مشترک است، به جز سه فراز «حی علی خیر العمل»، «لا اله الا الله» و شهادت ثالثه، یعنی «اشهد ان علیا ولی الله» که میان شیعه و مذاهب اهل سنت در مورد این سه فراز اختلاف وجود دارد. بر اساس احادیث وارد شده از حضرات معصومین(ع) در فرازهای اذان و اقامه مفاهیم ظریف و دقیقی نهفته که همه

حاکمی از ارزش عبادی و معنوی آن است.

بر اساس آن چه در باب مضامین عرفانی و ذوقی اذان و اقامه گفته شده و از تأمل در مفاهیم باطنی فرازهای این نغمه بهشتی و قدسی دریافت می‌شود، می‌توان گفت: اذان، اعلام حضور به نیروهای ملکی و ملکوتی است، حضور در مقابل ذات مقدس خداوند با جمیع اسماء و صفات او، نشانه و شناسه برپایی نماز و هنگامه نشستن بر سجاده راز و نیاز با خالق بی‌نیاز، فرح بخش‌ترین سرود آسمانی و آوایی دلپذیر و روح بخش که آدمی را برای حضور در خلوتگه مسامره و محاذه با معبود فرا می‌خواند و سالکان طریق الهی را برای بار یافتن به مقام انس با حضرت دوست دعوت می‌کند. بانگ اذان، بانگ رستاخیز عشق و دلدادگی با محبوب است، اذان با شور و جذبه الهی که ایجاد می‌کند همه شیفتگان و شوریدگان شهر عشق را به ضیافتی معنوی فرا می‌خواند، ضیافتی که سالکان کوی یار با نوشیدن شراب وصل، سرمست و فانی می‌گردند و سبکبالان عاشق تا معراج قربش اوج می‌گیرند.

پس باید در مورد تک تک فرازهایی اذان و واژه واژه آن دقت و اندیشه کرد، در مورد دفعات تکرار فصول آن، نحوه چینش و ترتیب عبارات آن، آهنگ و ریتم آوایی آن تعمق و تأمل نمود. بنا بر آن چه از کلام اهل معنا فهم می‌شود، در تمامی این جلوه‌ها اسراری نهفته است، این تکرار در فرازهای اذان بی‌جهت نیست؛ در هر نوبت که این قطعات صلا داده می‌شود، ضمن تغییر در نوا و آهنگ کلام، لایحه و رایحه تازه از شمیم عشق ربانی در جان شنونده حس می‌شود. کیفیت فصول این نغمه آسمانی گواه این حقیقت است که مبدأ و آغاز هر چیز خدا و مصیر و بازگشت (معاد) همه چیز نیز به سوی اوست. در حقیقت اذان تفصیل و تفسیر آیه شریفه «أنا لله و أنا الیه راجعون» است در فقرات اذان یک رجعت و سیراز «الله» به «الله» وجود دارد، اذان و اقامه با ذکر «الله اکبر» (تکبیر) آغاز و با ذکر «لا اله الا الله» (تهلیل) خاتمه می‌یابد. به بیان دیگر، اذان شرح و بسط «صراط مستقیم» است؛ یعنی اگر می‌خواهید در صراط مستقیم و طریق حق سیر کنید، این صراط از توحید شروع می‌شود، با اقرار به وحدانیت ربوبی در شریعه نبوت و ولایت تدام و مجدداً به مقام توحید رجوع می‌یابد. توشه این راه خیرالعمل، یعنی نماز است. که انسان را به سر منزل مقصود که همان فلاح و رستگاری است می‌رساند. پس راه پیمایش صراط مستقیم الهی، از نبوت و ولایت گذر می‌کند و وسیله عروج به بارگاه حق نماز است.

این حاکمی از اهمیت توحید و مرکزیت این اصل متعالی در باور دینی اسلام است و گواه بر این معنا که اول و آخر و باطن هر چیز خداست و در همه شئون و احوالات زندگی باید فقط به خدا و قدرت لایزال او اتکاء و توکل کرد و تنها در برابر عظمت کبریای او سر تعظیم فرو آورد و

صرفاً باید از او که قدرت مطلق هستی است، استعانت و یاری جست. و کلام آخر این که اذان به لحاظ در برآشتن اذکار شریفی همچون: تکبیر، تهلیل و تشهید به نبوت و ولایت پیامبر(ص) و امیر مؤمنان، علی(ع) خود یک ذکر جامع و کبیر است و همگان را به ذکری عظیم تر که همان نماز است فرا می خواند و آثار و برکات بسیاری در اذکار آن نهفته است. در خاتمه امید است این اندک سخن توشه راه و ذخیره آخرت مان باشد و توانسته باشیم گوشه‌ای از معارف ناب این سرود ایمان و صلاهی عشق را پیش چشم طالبان حقیقت در آویزیم. امید به صید رضایت حضرت دوست.

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، ۱۳۷۳، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۳- آشناور، مهدی، ۱۳۸۸، بررسی کیفیت اذان و شهادت ثلثه با تکیه بر احادیث، مجله حسنا، سال اول، شماره سوم سال.
- ۴- ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳ هـ. ق/ ۱۹۹۲ م، من لا یحضره الفقیه، بیروت، لبنان: دارالاضواء،
- ۵- ابن عربی، محمد بن علی، ۱۳۸۵، فتوحات مکیه، ترجمه: محمد خواجوی، ج ۲، تهران: مولی.
- ۶- ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، بی تا، اسرار توحید یا ترجمه کتاب توحید، انتشارات علمیه اسلامی.
- ۷- امام خمینی و آیت الله ملکی تبریزی، ۱۳۸۳، آداب باطنی و اسرار معنوی نماز، قم: دفتر نشر معارف.
- ۸- امین مجتهد، سیر و سلوک، ۱۳۶۹، اصفهان: انتشارات بهار.
- ۹- برجی، یعقوب علی، ۱۳۹۱، جلوه وصال (نماز در سیره و کلام امام رضا(ع))، چاپ هفتم، مشهد: انتشارات قدس رضوی.
- ۱۰- التوحید در بیان یگانگی خداوند، برگردان: محمد علی سلطانی، ۱۳۸۴، قم: ارمغان طوبی.
- ۱۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۱۳۸۶، ترجمه: محدث بندریگس، ابراهیم، ج ۹، قم: اخلاق.
- ۱۲- جامی، نورالدین عبدالرحمان، ۱۳۷۳، لوايح، چاپ اول، انتشارات اساطیر.
- ۱۳- حیدری نراقی، علی محمد، ۱۳۸۸، نماز راه پیروزی بر مشکلات، قم: انتشارات مهدی نراقی.
- ۱۴- سبحانی تبریزی، جعفر، بی تا، خلاصه ترجمه کتاب دلیل المرشدين الى الحق اليقين، ترجمه: جواد محدثی، سیما عقاید شیعه، تهران: مشعر.
- ۱۵- شیخ حرّ عاملی، ۱۳۸۰، وسایل الشیعه، علل الشرایع، ترجمه: جواد زهنی تهرانی، ج ۱، قم: مومنین.
- ۱۶- شیخ صدوق، ۱۴۱۶ هـ. ق، التوحید، تصحیح: سیدهاشم حسینی تهرانی، چاپ هفتم، قم: جامعه مدرسین.
- ۱۷- عباسی ولدی، محسن، ۱۳۸۷، ادب پرواز، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
- ۱۸- قمی، محسن، ۱۳۹۰، برگزیده‌ای از کتاب آداب الصلوه امام خمینی (ره)، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
- ۱۹- کاظمی خوانساری، ابراهیم، ۱۳۹۰، ذکرهای شگفت عارفان: کلید گشایش مشکلات دنیوی و سلوکی، دو جلد، چاپ هفدهم، قم: نشر عطر یاس.
- ۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۴، اصول کافی، ج ۴، ترجمه: سیدعلی مرتضوی، چاپ چهارم، قم: انتشارات سرور.
- ۲۱- متقی هندی، علی بن حسام الدین، ۱۳۶۴ هـ/ ۱۹۴۵ م، کنز العمال فی سنن الاقوال و الاعمال، حلب: مکتبه التراث الاسلامی.
- ۲۲- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه وفاء.
- ۲۳- محمدی ری شهری، محمد، بی تا، میزان الحکمه، ج ۱، قم: حوزه علمیه.

- ۲۴- ملکی تبریزی، میرزا جواد، رساله لقاءالله.
- ۲۵- ملکی تبریزی، میرزا جواد، ۱۳۷۳، اسرار الصلوه، ترجمه: رضا رجبزاده، تهران: پیام آزادی.
- ۲۶- ملکی تبریزی، میرزا جواد، ۱۳۷۲، اسرار الصلوه، ترجمه: فهری، سید احمد، تهران: موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.
- ۲۷- نجفی، شیخ محمد حسن، ۱۳۹۲، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ دوم، ج ۹، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۸- نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، (نجفی، جواهر الکلام، چاپ، ج ۹).
- ۲۹- نراقی، ملا احمد، ۱۳۸۴، معراج السعاده، چاپ یازدهم، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- ۳۰- یلمه‌ها، احمد رضا، ۱۳۸۹، نماز دیدگاه عرفا، فصلنامه تخصصی عرفان، سال چهارم، شماره ۲۴ ص ۱۱۷-۱۴۶.